



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۳/۱۱

میر عبدالرحیم عزیز

تجزیه طلبان آخرین نفس های خود را می کشند

درین اواخر، یک عده از تجزیه طلبان سابق و نو به هدایت کشور های رهبر بار دیگر سعی می ورزند که فضای کشور را به نفع اجانب مکرر ساخته و وحدت ملی مردم ما را به باد فنا دهند. این بار اول نیست که تجزیه طلبان عربده می کشند و سعی می نمایند که بر چیزی که خود مهر تأیید گذاشته اند، آن را بار دیگر تغییر دهند تا زمنیه برای اضمحلال افغانستان یک پارچه آماده شود و این کشور توتّه توتّه گردد. کارت هویت برقی و درج کلمه "افغان"، دشمنان وحدت کشور و متعصبان زبانی و قومی را به تحریک اجانب واداشته است که علیه تمامیت ارضی کشور تبلیغ نمایند و حاکمان بیگانه را درین خصوص یاری دهند. تجزیه طلبان آخرین نفس های ضد ملی خود را می کشند و به یقین که بار دیگر مانند گذشته به شکست شرم آور مواجه خواهند شد. تجزیه طلبی و افغانستان زدائی در نظام دست نشانده مسکو ریشه گرفت. نیرو های دست پروده مسکو، تهران و اسلام آباد که در جامعه بدبخت ما به کثرت دیده میشوند، در عقب میهن فروشان مذهبی حلقه زده اند و به گروه های نابکار شورای نظار، جمعیت اسلامی، دوستم، حزب وحدت، حزب اسلامی و سیافان مشوره ضد میهنی می دهند. ندهائی که از حلقوم برادران مسعود، عطا ها و پدram ها و ستانکزی ها و حکمتیار ها می براید، شبیه به دوران مزدوران خلقی و پرچمی و ستمی است که توسط "کی جی بی" هدایت میشدند. متعصبان قومی و نژادی از هر طایفه و قومی که هستند و باشند، جاده صاف کن برای تجزیه طلبان اند؛ عمال استعمار به بهانه مبارزه علیه سلطه یک قوم، در صدد تجزیه کشوری به نام "افغانستان" هستند. ایران، پاکستان، روسیه سخت در تکاپو هستند که کشوری به نام افغانستان از صحنه برداشته شود. امریکا هم از آغاز تجاوز تا کنون، ازین نوع مردم خوب بهره برداری نموده است. به مزدوران اجانب هدایت داده میشود که گاهگاهی صدای فدارالیسم را بلند نمایند و ادعاء کنند که فدرالیسم بهترین سیستم برای افغانستان است که بر مبنای آن هر ولایت بتواند والی خود را انتخاب نماید. در یک کشور فئودالی و یا نیمه فئودالی مانند افغانستان، فدرالیسم مرحله اول تجزیه افغانستان است که مرحله دوم آن خود تجزیه خواهد بود. مردم ما اکنون به آن مرحله پختگی سیاسی و اجتماعی رسیده اند که حتا میهن فروشان مسلکی هم نمی توانند، آنها را بفریبند. هیچ قوم و طایفه نمی تواند در افغانستان به تنهایی حکمروائی نماید و هیچ کشور اجنبی هم توان جذب اقوام ما را ندارد. در صورت ادغام با یک کشور دیگر بالاخص همسایگان طماع تحت شعار های اخوت اسلامی و یا حوزه تمدنی و زبانی، بیشتر از نوکری و بردگی نصیب آن قوم تجزیه طلب نخواهد شد.

تجاوز امریکا و نصب نظام دست نشانده:

تجاوز امریکا به افغانستان به بهانه انهدام نظام طالبی و مبارزه با تروریسم و شبکه تروریستی القاعده، اما در واقعیت اشغال دائمی کشور به منظور اهداف ستراتیژیک، سبب گردید که گروه های مزدور صفت دیگری به نام ائتلاف شمال به قدرت رسانیده شوند و جای تاریک اندیشان طالب را بگیرند. شخصی به نام حامد کرزی صرف طور اسمی به حیث رئیس جمهور افغانستان اشغال شده تعیین گردید، اما گردانندگان اصلی، ائتلاف شمال بالاخص عمال شورای نظار بودند که صاحب همه اختیارات گردیدند. امریکا برای مجازات پشتونهای سرکش، لقب "قهرمانی" را به احمد شاه مسعود تحویل داد و پیروان او را در مقام های حساس و بلند نصب نمود. کمترین تردیدی در همکاری امریکا، روسیه و ایران در انهدام طالبان و نصب گروه ائتلاف شمال در سلسله مراتب قدرت سیاسی افغانستان وجود ندارد. نظام فاشیستی آخندی در انهدام عراق و اعدام صدام حسین با امریکا شریک و همکار شد. در حقیقت، ایران آخندی موفق گردید که دو دشمن خود را در شرق و غرب (طالبان و صدام حسین) توسط امپریالیسم امریکا نابود سازد و خودش با خیال راحت به توسعه طلبی و مزدور پروری در شرق میانه و افغانستان ادامه دهد. بعد از فروپاشی شوروی، یک قسمت از دست پرورده های سوسیال امپریالیسم شوروی به افکار "دست چپی" گذشته خود پشت پا زدند و بر مبنای تنگ نظری قومی، منطقه ئی و لسانی به گروه های مذهبی مربوط به قوم شان پیوستند که هریک آنها از یک و یا چند کشور بیگانه الهام گرفته و رهنمائی و تمویل میشوند. روسیه، ایران و پاکستان هر سه در بی ثبات ساختن و اضمحلال هویت ملی افغانستان نقش تخریبی دارند: یکی روی دشمنی سیاسی و نظامی و دیگری روی دلایل تاریخی می کوشند که هویت ملی ما را منهدم سازند. عمال داخلی بالاخص ستم ملی "چپی" و "راستی" بهترین وسیله برای مخربان خارجی اند. امریکای متجاوز غافل از نیرنگ روسیه و ایران و دولت سر سپرده پاکستان، از عمال پیش کرده این کشورها استفاده برده که برایش موفقیت موقتی، لاکن ناکامی متداوم بار آورده است.

طوریکه در بالا متذکر شدم، ائتلاف شمال بالاخص گروه "شورای نظار" و منافقان "جمعیت اسلامی" در آغاز از عزت و اعتبار خاصی نزد دستگاههای استخباراتی امریکا برخوردار بودند. دوستم مقام خاص خود را داشت و به تعقیب آن "حزب وحدت" که همیشه سرسپرده ایران بوده است، خود را روی مصلحت سیاسی و بر مبنای دساتیر تهران به امریکا فروخت. ناگفته نباید گذاشت، افرادی که سالها در دستگاههای استخباراتی امریکا تعلیم و تربیه دیده و برای روز مبادا در ذخیره خانه جاسوسی این کشور نگهداری شده بودند، هم بعد از تجاوز امریکا به افغانستان روی صحنه آورده شده و به مقام های تشریفاتی مورد نظر نصب گردیده که تا اکنون هم از همین عناصر استفاده میشود. اما قدرت اصلی استخباراتی و نظامی در سالیان اول تجاوز امریکا به افغانستان در نزد شورای نظاری ها و عمال ایران و روسیه متمرکز بود. حال همین ها هستند که می خواهند افغانستان را پارچه پارچه نمایند، زیرا نفوذ و قدرت گذشته را از دست داده اند. امریکا چاق ترین قرار داد ها را که به صد ها میلیون میرسید در اختیار عمال "شورای نظار" و منافقان "جمعیت اسلامی" قرار داد که در نتیجه تعدادی ازین گروه مبالغ هنگفتی را اختلاس کردند و خود را میلیونر ساختند که در گذشته آهی در بساط نداشتند. باید یاد آور شد که کرزی ها و سایر عمال امریکا هم از الطاف امریکا دور نماندند. برادران کرزی تا که توانستند دزدیدند و خوردند.

به گروه های ضد ملی "شورای نظار" و "جمعیت اسلامی" در بدل خدمات میهن فروشانه شان و حمایت از تجاوزات بیگانگان، پست های مهم دولتی اعطاء گردید. لاکن نسبت فقدان ظرفیت انسانی درین دو گروه، آهسته آهسته قسمت اعظم صلاحیت ها و قدرت خود را یکی بعد دیگری به نفع رقبای خود باختند. "یونس قانونی" یکی از رهبران این گروه ضد ملی همیشه میگفت که "قدرت آنها برگشت ناپذیر است". استعمال این جمله را از خلیان و پرچمیان آموخته بود که کودتای ثور را "انقلاب برگشت ناپذیر" معرفی می کردند، اما نمیدانستند که هم خود و هم کشور رهبر شان به سوی نیستی روان می گردند. عده دیگری از رهبران "شورای نظار" و منافقان "جمعیت اسلامی" نسبت حماقت و لودگی شان به دیار عدم رهسپار شدند. سیر زندگی و نابودی نکبتبار "برهان الدین ربانی" و "داوود داوود" بایست درس عبرت برای سایر جیره خواران استعمار باشد و بدانند که استعمار حتا به مزدور خودش هم رحم نمیکند. مرگ مرموز "قسیم قهیم" نباید از یاد برود که تا چند روز قبل از خدا حافظی اش با جهان فانی میخواست که به کوه آسمائی بالا شود و علم بغاوت را بلند نماید؛ "متاسفانه" که به این آرزوی خود نرسید و مغضوب قدرت های استعماری گردید که مرگ طبیعی را برایش بهانه آوردند. خلاصه اینکه، بعد از دست دادن قدرت تدریجی، گروه های "شورای نظار" و "جمعیت اسلامی" در صدد ضربه زدن به تمامیت ارضی و هویت ملی افغانستان افتاده اند که از حمایت نیرو های چپ دست نشانده شوروی سابق و عمال "اف اس بی" کنونی هم برخوردارند.

در جریان تدوین قانون اساسی دولت مستعمراتی کابل در سال ۲۰۰۴، نیروهای تجزیه طلب به ارتباط موضوع "هویت ملی" با مقاومت مردمی مواجه شدند و ناچار عقب نشینی نمودند. تجزیه طلبان نمی خواستند که کلمه "افغان" درج قانون اساسی گردد، اما بعداً تن در دادند و پذیرفتند، دلیل آن هم اینکه خود در موضع قدرت قرار داشتند و تصور می کردند که تغییری پدید نخواهد آمد و سالیان طولانی اسپ خود را چهار نعل خواهد دوانید. طرح تجزیه طلبان این بود که افغانستان طبق دساتیر قدرتهای استعماری، باید فاقد هویت معینی باشد تا زمینه برای انهدام کشور و ضم آن به کشورهای همسایه آسان گردد. در ماده چهارم قانون اساسی دولت مستعمراتی ذکر شده است:

**حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می کند.
ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند.**

ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام میباشد.
بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می شود.
هیچ فرد از افراد ملت از تابعیت افغانستان محروم نمی گردد.
امور مربوط به تابعیت و پناهندگی توسط قانون تنظیم می گردد.

تجزیه طلبان سعی داشتند که عوض کلمه "ملت"، کلمه "کنثیر الملت" را جانشین آن سازند و عوض کلمه "افغان" اصطلاح "ملیت" را داخل نمایند. این همان طرح سوسیال امپریالیستی شوروی بود که برای در بند کشیدن کشورهای آسیای مرکزی به کار برده شده بود. در جریان تدوین قانون اساسی، میهن فروشان چپ درین خصوص

به میهن فروشان راست مفکوره میدادند، زیرا خود درین تجربه ضد ملی ناکام شدند و اینبار می خواستند که میخ را در تابوت افغانستان بکوبند و از طریق استعمال نیروهای دست راستی مذهبی به هدف برسند. تجزیه طلبان حد اکثر سعی خود را کردند که تغییراتی در روحیه قانون اساسی خلق نمایند، لکن زور شان نرسید و لاجرم مؤقتاً تسلیم شدند؛ اما هیچ زمانی از تخریب سیستم استعماری ای که خود در آن شریک اند خودداری نمی نمایند، زیرا همه جریانات به زعم شان برابر نیست.

افراد مربوط به منافقان "جمعیت اسلامی" و "شورای نظار" اعتبار سیاسی خود را نزد امریکا آهسته آهسته از دست داده و دلیل هم نزدیکی تاریخی و سیاسی این دو گروه با ایران و روسیه بوده است. ازینرو سخت در تلاش اند که فضای کشور را بار دیگر به نحوی مکدر سازند تا دولت مستعمراتی کابل حاضر شود تغییراتی در ماده چهارم قانون اساسی پدید آورد، کلمه "افغان" حذف گردد و اصطلاح "ملیت" جانشین "قوم" گردد. سایت های "آرمان ملی" و "ماندگار" مربوط "شورای نظار" و منافقان "جمعیت اسلامی"، سایت افغان پیپر (Afghan Paper) متعلق به عمال ایران و سایت فارسی رو (Farsi Ru) از روسیه و دهها سایت دیگر در دامن زدن نفاق قومی و استعمال عمال شان در داخل کشور سخت تلاش دارند که هویت مردم و کشور ما را نابود نمایند. در جریان جنگ های داخلی سالیان ۱۹۹۲-۱۹۹۶ و در سالیان حاکمیت قرون وسطائی طالبان، میهن فروشان حین برپاکردن تظاهرات دستوری در امریکا و اروپا، بیرق منافقان "جمعیت اسلامی" را بلند میکردند و بیرق ملی را یک "لته کثیف خون پر" می خواندند. روزی رسید که همین گروه بعد از استقرار نظام دست نشاندۀ امریکا به مقامات وزارت و سفارت رسیدند و اجباراً همان "لته کثیف خون پر" را برای حفظ چوکی و مقام، به چشمان خود مالیدند و لیسیدند. ناگفته نباید گذاشت که گروه های "حزب اسلامی" حکمیتار و سیاف ها با حمایت افرادی ضد ملی مانند تنی و گلاب زوی و دیگران با پخش مفکوره برتری قومی، به تجزیه طلبان یاری می رسانند.

مفکوره تجزیه طلبی و دشمنی با افغانستان و "افغانیت" از زمان نظام دست نشاندۀ سوسیال امپریالیسم شوروی آغاز گردید. اگر خوب دقت شود، همان عناصر چه در جناح چپ و چه در جناح راست اکنون مشترکاً به منظور انهدام وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور با هم تشریک مساعی می نمایند. "چی" های گذشته برای بقای خود به دین فروشان قوم خود روی آوردند تا در پناه آنان نظرات و تفکرات ضد ملی خود را پخش کنند. کتاب "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان" اثر دوکتور محمد حسن شرق پرده از بسیاری مسایلی برداشته است که فشرده آن را در خصوص نیات ضد ملی تجزیه طلبان درین جا ذکر می کنم. به هم میهنان خود پیشنهاد می نمایم که صفحات ۲۹۶-۴۲۱ این کتاب مهم تاریخی را به دقت مطالعه نمایند، تا بتوانند به عمق توطئه های ضد حاکمیت ملی و ضد تمامیت ارضی افغانستان پی ببرند، عمال اجانب را خوبتر بشناسند و به عملکرد ضد میهنی شان آشنا گردند.

زمانی که شکست سوسیال امپریالیسم شوروی در افغانستان تسجیل شد، مسکو در صدد برآمد تا افغانستان را از طریق عمال مذهبی و غیر مذهبی خود تخریب نماید. جریان "ستم ملی" که مانند جریانات "خلق" و "پرچم" توسط "کی جی بی" خلق گردیده بود، به دستور مسکو وارد عمل گردید. ایجاد به اصطلاح "جبهه ملی پدر وطن" آغاز توطئه های شوروی سابق در انهدام و تجزیه افغانستان واحد بود. درین جبهه، عده ای از بیکاران و متقاعدان

دور هم جمع شده بودند که رهبری آنها در دست سازمان جهنمی "خاد" بود. نظام دست نشانده مسکو در کابل همچنان به سوی روحانیون فاسد روی آوردند و بنای عذر و زاری و توبه را گذاشتند و طور دروغین در صدد اعمار مساجد و مراکز اسلامی شدند. همه این فعالیت های دینی دقیقاً زیر نظر عمال "کی جی بی" صورت می گرفت تا به هر نحوی که است تفرقه مذهبی سنی و شیعه را دامن بزنند و افغانستان را در منجلاب بدبختی بیشتر بیندازند. "کی جی بی" هم چنان سعی نمود مفکوره "خود مختاری محلی" را که بر اصل تفرقه و ایجاد و تشویق دشمنی میان اقوام افغانستان بود، پیش کشیده و می خواست که آن را در ساحة عمل پیاده نماید. این توطئه هم با مقاومت مردم کشور مواجه شد و خنثی گردید. چند تن از میهن فروشان مسلکی چهار قوم بزرگ مانند نجیب الله و سلیمان لایق پشتون، نجم الدین کاویانی و فرید مزدک تاجیک، عبدالرشید دوستم ازبک و سلطانعلی کشمند هزاره به این وظیفه گماشته شدند. نام وزارت سرحدات به وزارت "اقوام و قبایل" تبدیل شد و میلیون ها دالر درین عرصه مصرف گردید، اما نتیجه بار دیگر سرشکستگی و شکست برای شوروی و عمالش در افغانستان بود. اکنون این نوع توطئه ها بار دیگر توسط عمال "شورای نظار" و "جمعیت اسلامی" و ستمیان ملحق به آنان به منظور اضمحلال افغانستان دامن زده میشود. دستگاه های استخباراتی ایران (واواک)، برتانیه (ام آی ۶)، روسیه (اف اس بی)، پاکستان (آی اس آی) و امریکا (سی آی ای) سخت تلاش دارند که مردم افغانستان یک پارچه نشوند و وحدت ملی کشور ما تحکیم نه یابد، زیرا می دانند که افغانستان متحد و واحد دشمن اصلی خاینان داخلی و تجاوزگران خارجی است.

بعد ازین ناکامی، سوسیال امپریالیسم شوروی تلاش دیگری نمود. به مزدوران خود دستور داد که اداره ای به نام "وزارت ملیت ها" تأسیس نمایند. هدف شوروی ایجاد شکاف وسیع در میان اقوام افغانستان بود. بر حسب کتاب "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان" روس ها تصمیم گرفتند که "۹ تن را به اسم ۹ ملیت به حیث معین، اما به رتبه وزیر مقرر کنند". برای اینکه توطئه ها کارگر واقع شوند، بنای توهین کردن پشتون را گذاشتند تا کشمکش های قومی شدت یابد و افغانستان نتواند روی آسایش و آرامی را ببیند. عمال اجانب به دستور مسکو تبلیغ می کردند که "ملیت" نوع پیشرفته قوم و قبیله است و پشتون ها هنوز به آن مرحله تکامل نرسیده و در حالت بدوی قبیله ئی به سر میبرند. اکنون هم عمال بیگانه این نظر را پرورش میدهند تا تضادهای قومی گسترش یابد و وحدت افغانستان از ریشه تخریب گردد. توطئه مسکو و عمال داخلی آن این بار هم به شکست مواجه شد، زیرا مردم ما به عمق آن توطئه پی برده و از هر سو صدای اعتراض را بلند نمودند. بنابراین، با روسیاهی و شکست ذلتبار، شوروی طرح خاینانه دیگری را پیش کشید: تجزیه افغانستان به شمال و جنوب.

قبل از شکست و عقب نشینی کامل، شوروی تحت رهبری گوربه چوف خواست که آخرین میخ را در تاپوت افغانستان بکوبد و کشور واحد ما را مانند کوریا و ویتنام به شمال و جنوب تقسیم نماید و عمال شورای نظار را تحت رهبری "احمد شاه مسعود" در رأس حکومت شمال تعیین کند. این بار هم مقاومت مردمی و صداقت شرافتمندانه افراد صادق به وحدت کشور، حقه بازی های رهبران کریملین را خنثی ساخت و طرح سوسیال امپریالیسم شوروی و عمال داخلی اش را برای اضمحلال افغانستان به ناکامی مواجه گردانید. لاکن مسکو حد اقل توانست که به کمک برهان الدین ربانی رهبر منافقان "جمعیت اسلامی" خود را از پرداخت غرامات جنگی به افغانستان معاف بدارد.

با استقرار یک نظام دست‌نشانده اینبار توسط امپریالیسم غرب به رهبری امریکا در کابل، تجزیه‌طلبان تا حال بارها کوشیده‌اند که افغانستان واحد را به سوی از هم‌پاشیدگی بکشانند، لکن موفق نشده‌اند. ایران، پاکستان، روسیه، برتانیه و امریکا که زور مردم ما را چشیده‌اند، هر یک به نوعی می‌خواهند که افغانستان حد اقل در هرج و مرج باقی بماند تا این ملت شجاع نتواند به آسانی سر بلند نماید. فکر انتقام از افغانها از یاد روسیه نرفته و شکست و قیحانه‌شوروی سابق در افغانستان هنوز دل و دماغ وارثین رهبران کرملین را می‌آزاراند. روسیه همچنان در صدد انتقام‌جویی از امریکا است و سعی دارد که افغانستان را برای امریکا به یک ویتنام دیگر مبدل نماید. افغانستان اکنون در جدال سرد مسکو و واشنگتن جای دارد و روسیه محفیان طالبان قرون وسطایی را تقویت و تحریک می‌نماید. ایران که دشمن تاریخی افغانستان و دشمن عنعنوی قوم پشتون افغانستان است، سعی می‌ورزد که افغانستان را به سوی تجزیه ببرد تا نامی ازین کشور در جغرافیای جهان باقی نماند. روابط زیرزمینی اش با طالبان دلیل حسن نیت این کشور نسبت به افغانستان نیست، بلکه می‌خواهد جنگ در افغانستان ادامه باید تا امریکا را درین کشور مصروف نگه دارد. ایران به این اندیشه است، هرزمانی که امریکا بر افغانستان مسلط گردید، آن وقت متوجه بی‌ثبات ساختن ایران خواهد شد، پس بهتر است که آتش جنگ همیشه در افغانستان شعله ور باشد. پاکستان دشمن دیگر ما خواهان تسلط کامل بر افغانستان است. در دوکتورین نظامی اسلام‌آباد، افغانستان هنوز هم منحیث "عمق ستراتیژیک" پاکستان تلقی میشود. در صورت شکست پاکستان از هند، نیروهای مضمحل‌شده پاکستان به سوی افغانستان عقب‌نشینی خواهند کرد و بعد دوباره به تعرضات خود علیه نیروهای برتر هند آغاز خواهند نمود. بنابراین، یک افغانستان متلاشی و فاقد وحدت ملی صد در صد به منافع اسلام‌آباد خدمت می‌نماید. برتانیه یک عده از میهن‌فروشان را در لندن جمع‌آوری نموده است، تا به ضرر وحدت ملی افغانستان فعالیت نمایند. این گروه مبلغ فدرالیسم که قدم اول تجزیه کشور است و علیه نام "افغان" بر حسب تجویز لندن توطئه‌گری می‌نمایند. برتانیه مانند شوروی خاطره تلخ نابودی امپراتوری خود را که از افغانستان آغاز شد، فراموش نکرده است. امریکای اشغالگر بعد از تجاوز، فاسدترین انسان‌ها را در اریکه قدرت قرار داد و جنگ قومی را شدت بخشید. اینکه می‌گویند، "قدرت‌های بزرگ نه دوست دایمی دارند و نه دشمن دایمی"، امریکا هم نظر به ضرورت سیاسی و اقتضائی، عمال خود را عوض می‌کند و نو را جانشین کهنه می‌سازد. استعمار فقط و فقط سرسپرده می‌خواهد. یک برده و دست‌نشانده هرگز نمیتواند از امر سرپیچی کند، در غیر آن نابود خواهد شد. توبه "حکمتیار" و خم‌کردن سر تسلیم به پیشگاه امریکا میتواند مثال عمده باشد.

هم‌میهنان ما باید بدانند که نیروهای اهریمنی داخلی و خارجی در صدد برپادی افغانستان اند. هیچ قومی و طایفه‌ئی در افغانستان واحد بر دیگری برتری ندارد، بلکه همه برادر و برابر اند. حس برتری جوئی از جانب کسانی تبلیغ میشود که در صدد متلاشی ساختن افغانستان اند. وحدت ملی مستلزم برابری، مساوات و عدالت اجتماعی است. تبعیض‌طلبی و برتری جوئی از جانب هر قوم و جناحی که باشد، محکوم است. افغانستان به فرد فرد کشور تعلق دارد و همه در حفظ این خطه مسؤولیت مشترک و مساوی دارند.

پایان